

تعلیم و تربیت سازشی (سازگاری) عبارت است از رشد و تطوری که توانائی فرد را برای برخورد و مواجهه با سایر عناصر مؤثر در تکامل و فعالیت او می افزاید .

اگر منظور از تعلیم و تربیت سازشی رابیشتر از یک شعار در نظر بگیریم و آنرا در عمل پیاده کنیم بایستی بطور آشکار و بسادگی معلوم شود که آن چگونه طرحی است و به چه شکل آنرا می توان در مدارس نمونه بکار گرفت و اجرا کرد . اهمیت موضوعات تعلیم و تربیت بایستی بطور صحیح و خلاصه مشخص گردد و برای اداره برنامه های مدارس ، جهت بالا بردن و فراهم کردن پایه های تکامل شخصیت انسانی و هم چنین برانگیختن معلمان و دانش آموزان بکاربرد . برای این اساس بایستی موضوعات و وظایف مهم آموزشی و پرورشی را درمدرسی که موفقیت بالایی دارند ، در برنامه کار آنها قرار داد . اقدامات انجام شده در این مورد نشان می دهد که کم و بیش در این زمینه موفقیت هایی برای سازش بهتر با مسائل و مشکلات زندگی نمایان شده است . از طرف دیگر تعلیم موضوعات خارج از برنامه های آموزشی و پرورشی به برنامه های درسی دانش آموزان افزوده شده است .

با وجود این ، اگر مدرسه بیش از حد روی مسائل خارج از برنامه های خود تکیه ورزد در این صورت ، موضوعات تعلیم و تربیت رسمی آنان مورد غفلت قرار خواهد گرفت . در چنین شرایطی بهتر است مدارس ، دوره تحصیلات و همچنین برنامه های خود را مورد بررسی دوباره قرار دهند . در رابطه با تعلیم و تربیت پیترفته ، نایلر Tyler ، بیشتر گفته بسود که در موضوعات درسی و همچنین در برنامه های

# تعلیم و تربیت سازشی





پرورشی یک ضعف عمومی مشاهده شده است، و در این رابطه اشاراتی برای بهبود و سامان دادن آنها نموده است. بطور آشکار، معلم و گروهی از دانش آموزان می توانند تعیین کنند که چه چیز جستجو می کنند و با فرصت هایی که در اختیار خود دارند آیا می توانند سود کافی ببرند؟

آموزش و پرورش موضوع با ارزشی است و هدف از اجرای برنامه های آن بطور آشکار یا ناآشکار دنبال کردن منظورهایی است که قبلاً مورد ارزیابی و بررسی قرار گرفته است. شکل پذیری کودک وی را قادر می سازد محدوده خواسته های جامعه خویش را بشناسد و رشدش طوری انجام گیرد که ارزش ها را در خود به همراه داشته باشد. مسلم است که آموزش و پرورش رسمی ارزشهای ذاتی را دارد، و یادگیری کم و بیش در محدوده فعالیت های عمومی یا کلی می باشد. در نتیجه یادگیری از مشارکت و همراهی در تمام فعالیت های برنامه های آموزشی و پرورشی حاصل می شود!

#### نقش معلم

معلم نقش مهم و برارزشی در سازگار کردن کودکان با محیط مدرسه، همسالان و همکلاسی های آنان دارد و نتیجتاً "کودک یاد می گیرد که چگونه به دنیای کودکان هم سن و سال خود وارد شود و چگونه می تواند در این اجتماع نقش خود را به بهترین وجهی بازی کند.

در خلال سال های اولیه مدرسه، وظیفه و عمل آموزگار محبت و عشق ورزیدن و سرمشق دادن است. صحبت او بچه را با زندگی اجتماعی

و سببگیری تطبیق می دهد. سرمشق او موازین اخلاقی را که باید بچه از آنها پیروی کند در دسترس او می گذارد و علاوه بر این آموزگاران اولیه کودک غالباً تعیین خواهند کرد که او تا چه اندازه می تواند از سال های بعد مدرسه اش استفاده کند.

در نظام آموزش و پرورش، معلم الگو، مربی و راهنمای دانش آموز و هدایت کننده فرآیند تعلیم و تربیت در کلاس می باشد و باید به تناسب این مسئولیت به او اختیار لازم برای اجرای برنامه های آموزشی و پرورشی داده و امکان اظهار



نظر در سیاست ها و برنامه‌های آموزشی و پرورشی و نیز سیاست ها و برنامه‌های آموزشی و پرورشی و نیز مشارکت در تهیه کتب درسی و مواد و وسائل کمک آموزشی برای او فراهم گردد. در اثر این اقدامات و تجربیات، معلم از چهار چوب کتاب های درسی و محدودیت هایی که احیاناً خود وضع کرده است خارج شده، نیازهای جامعه و ارزش های اخلاقی آن را برای دانش آموزان خود بازگو می کند. و می توان گفت که معلم دست به اجرای یک تعلیم و تربیت کلی زده است.

شاگرد دبیرستان پیش از پیش به افراد بالغ خارج از مدرسه و خانه به عنوان نمونه‌هایی برای تقلید کردن نگاه می کند. این نمونه‌ها بطور کلی اشخاص برجسته و سرشناس، یا در اجتماع محلی آنان، از قبیل صاحبان حرف و مشاغل پیشوایان مذهبی، ورزشکاران، هنرمندان یا شاید پدر و مادر گرم و مهربان یا شاید پسر یا دختر همسایه شان باشند.

آموزان زیاد تر نمایند. مثلاً " دبیرستانی که با مسئلهء تقلید و نادرستی شاگرد، مواجه است می تواند اعضای سرشناس جامعه را دعوت کند که در برنامه خاص این موضوع شرکت نمایند. این اشخاص یا شاگردان می توانند در پشت یک میز گرد در مسائل مختلف مربوط به جوانان بحث نمایند. البته استفاده از افراد سرشناس جامعه تنها برای مسائل یا موارد خاص نمی باشد، از یک تاجر معروف می توان نقاضا کرد که از بعضی از مسائل اخلاقی که در تجارت با آن برخورد می کند برای شاگردان کلاس صحبت کند. اریک، فاضی دادگستری می تواند دعوت کرد تا برای شاگردان دربارهء اصول فواین و مقررات سخنرانی نماید.

بدين طريق بزرگسالان می توانند بر معلومات علمی اطفال بیفزایند و تصورات مهمی را که شاگردان ممکن است دربارهء دنیای خارج از خانه و مدرسه داشته باشند به حقایق نزدیک نمایند. در مطالعه اوضاع و احوال دانش آموزان مخصوصاً " درستی دوره" راهنمایی و دبیرستان

مدارس می توانند نفوذ اخلاقی این اشخاص را بوسیله ایجاد تماس مستقیم آنها با دانش

روش می شود که اکثر مشکلات آنان در رابطه با سازگاری با محیط است، چه در محیط خانه با والدین و اطرافیان، چه در خارج از خانه با دوستان، همکلاسی ها و اولیای مدرسه اگر دقت شود مشاهده می گردد که این مشکلات ناشی از کمبود آگاهی ها و اطلاعات کودکان و نوجوانان در این زمینه هاست.

وظیفه آموزش و پرورش است که کودک راهم فردی شایسته بار آورد که برای خود دارای صفات خوب انسانی باشد وهم او را عضو مؤثر جامعه بار آورد تا عنصری مفید برای دیگران باشد. منطقاً این دو وظیفه باید از یکدیگر مجزا باشند و بطور جداگانه مورد بحث و گفتگو قرار گیرند. ولی از آنجاکه مجری هر دو نقش یک تن است که خودش نیز وظایفی در برابر گروههای وابسته، موسسات و اجتماع خود داشته، کارهای وسیعتر و سنگین تری نیز دارد، ناچار هر دو را در یک بحث خلاصه می کنیم. شاید بر اساس همین امر است که در یافته های جامعه شناسی تأکیدی می بینیم بر اینکه پرورش و گسترش شخصیت کودک باید در زمینه های باشد که فرهنگ و جامعه او به آن بستگی دارد، نه چیزی جدا از اینها، بر این نکته تأکید باید کرد که نه تنها فرد در حقیقت جدا از گروه اجتماعی خود نمی تواند پرورش یابد، بلکه فرد باید همان کسی که هست بشود، و در هر مرحله ای از پیشرفت که قرار دارد باید از آن غیر متقابل میان خود و محیط اجتماعی اش برخوردار باشد و نامتعارف باریاید؟

مهمترین وظیفه آموزش و پرورش انتقال ارزش های فرهنگی اصیل و اصول اخلاقی جامعه به جوانان و اعضای وابسته به آن اجتماع می باشد که با اجرای این وظیفه مسی نسوان کودکان و نوجوانان را برای آینده آماده ساخت

که در سایه آن بتوانند جایی مناسب برای شخصیت منحصر به فرد خود پیدا کنند و رشد نمایند.

### نقش والدین

ادامه حیات خانواده وابسته به وجود تفاهم میان افراد آن است. پدر و مادر و فرزندان بایستی در حل و فصل مسائل زندگی روزمره خود تفاهم بیشتری را بکار برند و در این رابطه بایستی مهارت های لازم را در سازگار نمودن خود با محیط و اطرافیان کسب کنند و در مقابل پاره ای از عادات خود را که موجب ناسازگاری بین افراد خانواده و جامعه است ترک نمایند.

باید در نظر گرفت که سازگاری جمعی به معنای تسلیم در برابر جمع و تأیید وضع موجود نیست، بلکه انسان ضمن حفظ ویژگی های فردی و خصوصیات شخصیتی بایستی در صدد تفاهم و وحدت با دیگران برآید. فرد باید آزاد باشد تا بتواند در تعیین هدف، انتخاب خط مشی و برخورد با مسائل بر اساس تجربیات و امکانات خود اقدام کند. در این صورت فرد می تواند قدرت خلاقه خود را بکار اندازد و چیزهای تازه بوجود آورد. در عین حال زندگی جمعی ایجاب می کند که فرد با دیگران تفاهم داشته باشد و از زندگی با دیگران لذت ببرد. ۴.

۱- Education for Life

adjustment Douglass p.45

۲- سلامت فکر، شماره دهم، سال چهاردهم، ص ۱۲

۳- ماهنامه آموزش و پرورش - شماره ششم -

دوره چهل و سوم - ۱۳۵۲ ص ۲۴۹

۴- تعلیم و تربیت اسلامی - دکتر علی -

شریعه مداری . ص ۶۱

☆ کریم رنجد بازو